

تربیت انقلابی؛



تربیت امروزی

چگونه جـوانان را برای عصـرو تاریخ خود تربیت کنیم؟!







مقدمه

موضوع «تربیت دینی» از موضوعات اساسی و زیربنایی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است که پس از انقلاب امام خمینی (ره) در ایران، رنگ و بوی تازه‌ای به خود گرفت. انقلاب اسلامی فصل جدیدی از تاریخ را آغاز کرد که همه حوزه‌های علوم انسانی را تحت تأثیر خود قرار داد. شاید بتوان گفت مهمترین حوزه‌ای که با این نگاه نیازمند بازنگری است، حوزه تربیت دینی است که این روزها از آن با عنوان «تربیت انقلابی» یاد می‌شود.

نوشته حاضر، متن پیاده شده از سخنرانی استاد اصغر طاهرزاده است که با مؤسسه ی هدهد، مصاحبه کرده‌اند.

«مکتب خانه تربیت انقلابی» در صدد جمع‌آوری و ارائه آثار کتبی و شفاهی موجود در این عرصه است و متن حاضر اولین اثر مکتوب این مکتب خانه است.

امید است با عنایات حضرت ولی عصر (عج)، فتح بابی باشد برای ترویج مکتب تربیتی انقلاب اسلامی که همان اسلام ناب محمدی (ص) است.

مکتب خانه تربیت انقلابی

۱۳۹۵/۸/۴



خود را برای آینده آماده کنید

آینده، آینده حاکمیت معناست، یعنی بشر در حال عبور از روح سکولاریته‌ای است که معنا را نفی می‌کند. وقتی چنین آینده‌ای در پیش است، باید ما معنا را مطابق این تاریخ تبیین کنیم؛ درست است که بسیاری از انسان‌ها نوری را که در هر زمان بر عالم می‌تابد، دریافت می‌کنند اما کسانی که بتوانند آن نور را تفسیر کنند و جهت دهند، حکیمان جامعه هستند. انقلاب اسلامی فقط به قلب حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» نرسیده است؛ مردم هم فهمیدند باید از حاکمیت استکباری که در کشور ما آن زمان در نظام شاهنشاهی ظهور داشت، عبور کنند. نقش حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» به عنوان اندیشمند و مربی تاریخ خود این است که انقلاب را شکل و تفصیل می‌دهد و مطابق همان نوری که بر قلب مردم اشراق شده، مدیریت می‌کند تا جریان‌های شیطانی نتوانند آن را مصادره کنند. مربیانی که مسئولیت تربیت این نسل را به عهده دارند باید بفهمند در چه تاریخی زندگی می‌کنند تا مخاطبان خود را برای آن تاریخ و آینده‌ای که در پیش داریم مجهز کنند تا وقتی آن آینده ظهور کرد، خلأ فکری پیش نیاید. مرحوم شهید مطهری اکثر کتاب‌های خود را قبل از انقلاب نوشتند



ولی وقتی انقلاب شد اگر کتاب‌های ایشان نبود، مارکسیست‌ها تئورسین انقلاب می‌شدند و انقلاب را صادره می‌کردند. ملت ایران قبل از انقلاب فهمیدند باید از نظام شاهنشاهی عبور کنند؛ حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نیز همین را در مقامی برتر فهمیده بودند و کمک کردند تا مردم به بهترین شکل از نظام شاهنشاهی عبور نمایند. مارکسیست‌ها تصورشان این بود که مردم بعد از آن که انقلاب کردند، نمی‌دانند چگونه نظام‌سازی کنند، در حالی که آن‌ها با تجربه‌ای که از نظام‌های کمونیستی داشتند می‌آیند و کارها را در دست می‌گیرند. چرا مارکسیست‌ها موفق نشدند؟ زیرا شهید مطهری با آثار خود مردم را برای آینده‌ای که در پیش داشتند آماده کرده بود.

انسان تراز آینده انقلاب

مربّیانی که مسئولیت تربیت این نسل را به عهده دارند، باید بدانند در تاریخی قرار دارند که انقلاب اسلامی ظهور کرده است و مواظب باشند از یک جهت انسان تراز این انقلاب را معنا کنند و از جهت دیگر چنین انسانی را پرورانند، شبیه کاری که در دفاع مقدس انجام شد، رزمندگان طوری پرورانده شده بودند که می‌دانستند باید در دفاع مقدس شرکت کنند؛ سردارهای ما آن نیروها را که با اختیار و احساس مسئولیت خود آمدند، مدیریت کردند.



هیچ وقت رزمندگان با اجبار به جبهه نیامدند ولی اگر مدیریت شهید خرازی‌ها و باکری‌ها و سردار کاظمی‌ها نبود که رزمنده تراز آن جبهه پپرورانند؛ حضور رزمندگان در جبهه‌ها عقیم می‌ماند.

در سوره آل عمران آمده است: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ» پیامبر به کسانی که نسبت به حیات توحیدی - که با اسلام به صحنه تاریخ آمده - کافرند، بگو: شما خیلی زود می‌شکنید و مغلوب می‌شوید زیرا هر وقت توحید به صحنه آمد رقیب غیر توحیدی خود را مغلوب می‌کند. بعد می‌فرماید: پیامبر جریان موجود مقابل این توحید، جریانی شدیداً دنیایی است و گرفتار شهرت پرستی و مال پرستی است. «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ» می‌گوید: حالا به این بشر گرفتار این نوع حیات ارتجاعی بگو که ما حیات دیگری برای تو آوردیم. در آخر آیه ۱۴ همان سوره آمده است: «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» یعنی ای کسانی که به صحنه آمدید، به این‌ها بگویید که یک آینده برتری در تاریخ شروع شده است که آن آینده نزد خدا است و از طرف خدا خطاب به مؤمنین به حرکت توحیدی اسلام می‌گوید: ای انسان‌هایی که وارد تاریخ توحیدی زمانه خود شده‌اید، باید رویکردهای شما مطابق چنین گفتاری باشد و سخن و منطق مؤمنین را متذکر می‌شود که «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا

۱. آل عمران/۱۲.

۲. آل عمران/۱۴.



أَمَّنَّا فَأَعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ» سخن‌شان این است که پروردگارا ایمان آوردیم به دینی که از طرف تو آمد پس گناهانمان را ببخش و از گرفتار شدن به آتش بازمان دار. سپس در توصیف چنین افرادی می‌فرماید: آن‌ها اهل مقاومت و صداقت و تواضع و انفاق و نیایش سحرگهان هستند. «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَاتِلِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَشْجَارِ»^۱ یعنی کسانی می‌توانند تاریخ آینده را شکل بدهند و انسان تراز انقلاب الهی باشند که این خصوصیات را دارا هستند:

کسانی که می‌گویند «أَمَّنَّا» ما این توحید را شناختیم و با صمیم قلب پذیرفتیم «فَأَعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا» آن ضعف‌های گذشته‌ای را که مانع می‌شود تا با نور توحیدی این تاریخ متحد شویم، از صحنه جان ما پاک گردان. «وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» و از آتش و آینده‌ای آن چنان عذاب‌آور بازمان دار.

مربّیانی که مسئولیت تربیت این نسل را به عهده دارند باید بدانند اگر می‌خواهند در آینده توحیدی این تاریخ حاضر باشند و در این راستا خود را شکوفا کنند و نسلی را که می‌خواهند تربیت کنند مناسب حضور در آینده باشند و از تاریخ بیرون نیفتند، باید خصوصیات و توصیفات بالا را در خود و مخاطبان خود به ظهور بیاورند تا همه به مقام صابران برسند. صابر یعنی کسی که بداند اکنون که یک حرکت بزرگ توحیدی مقابل جبهه‌ی استکبار شروع شده، فتنه‌ها

۱. آل عمران/۱۶.

۲. آل عمران/۱۷.



و توطئه‌ها در راه است و باید خود را برای مقاومت درازمدت در مقابل آن توطئه‌ها و فتنه‌ها آماده کند.

در دومین صفت می‌فرماید باید صادق باشند. رهبر انقلاب در زمان ریاست جمهوری خود، بعد از صحبت خود در سازمان ملل، با خبرنگار آمریکایی مصاحبه‌ای دارند، در حالی که آن خبرنگار کارکشته سعی می‌کند با سؤال‌های حساب‌شده خود از حضرت آقا، یک چهره صرفاً سیاسی نشان دهد. حضرت آقا در عین هوشیاری سیاسی، با صداقت کامل سؤالات را جواب می‌دهند و به نظر بنده همه عظمت انقلاب در صداقت ایشان نمایان بود. **صداقت به معنای این نیست که انسان سادگی کند.** در آن تاریخ وقتی آن مصاحبه را نگاه می‌کردم، متوجه شدم این مرد یک جنس دیگری است؛ از سیاست‌مدارهایی است که تاریخ آینده توحیدی، سخت تشنه وجود اوست، این معنای صادقین در آن آیه است. در همین رابطه اسرائیلی‌ها به صحبت‌های سید حسن نصرالله بیشتر اطمینان دارند تا به سران حکومتی خودشان! این یعنی صداقت؛ این صفت یکی از صفات انقلابیونی است که در آینده ظهور خواهند کرد و مربی باید با این صفت آشنا باشد.

«وَأَقَاتِینَ» یعنی متواضعین، باید انسان تراز انقلاب اسلامی در مقابل حق و به تبع آن در مقابل خلق خدا متواضع باشد. به همین جهت مرحوم شهید چمران طوری عمل می‌کرد



که کسی باور نمی‌کرد ایشان دکترای فیزیک هسته‌ای داشته باشد. هر کس او را می‌دید با خود می‌گفت: «این آقا با این همه تواضع، نمی‌تواند دکتر چمران مشهور باشد». این نیز یکی از صفاتی است که در انسان تراز انقلاب باید ظهور کند.

«وَالْمُنْفِقِينَ» یعنی کسانی که چیزی برای خود نخواهند. حیات خود را با همه امکاناتش خرج حیات ملت کنند، تا مطابق شکوفایی این تاریخ شکوفا شوند.

«وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» آن‌هایی که در سحرگاهان نسبت به کوتاهی‌های خود طلب استغفار می‌کنند تا به بهترین شکل وظیفه خود را نسبت به جبهه توحیدی تاریخ خود به انجام برسانند. رزمندگان ما در شب‌های عملیات ناله‌ها داشتند زیرا متوجه بودند باید برای حضور و شرکت در فتح تاریخی انقلاب اسلامی، خداوند آن‌ها را شایسته بداند.

حجاب های انقلاب را بشناسید

مربّیانی که مسئولیت تربیت این نسل را به عهده دارند اگر می‌خواهند به خود حیات ببخشند، باید این «حیات» را تعریف کنند و بفهمند مطابق تعریفی که از حیات خود دارند؛ چقدر می‌توانند در آینده، حضور تاریخی داشته باشند و گرنه بعد از مدتی از کار فرهنگی ساده خسته می‌شوند و به بن‌بست می‌رسند؛ آن وقت به جای این که خود را ملامت کنند، همه را ملامت می‌کنند. مربّی برای این که



به آن نقیصه گرفتار نشود باید حجاب‌هایی را که مقابل حقیقت انقلاب ظهور کرده است، یعنی حجاب‌هایی را که مانع می‌شود تا انقلاب اسلامی به صحنه آید، بشناسد. بعضی‌ها بدون آن‌که ادعایی داشته باشند بی‌سر و صدا کاری را که به عهده‌شان گذاشته می‌شود، انجام می‌دهند. این‌ها اگر خطاها و لغزش‌هایی هم داشته باشند، از حجاب‌های انقلاب محسوب نمی‌شوند. ما باید جای این افراد را محترم بشماریم اما بعضی از افراد هستند که از یک جهت از چهره‌های انقلابی به شمار می‌روند ولی از جهت دیگر حجاب انقلاب هستند، به این معنا که در راستای اهداف انقلاب که عبور از ظلمات دنیاگرایی سکولاریسم است، به سوی یک حیات قدسی قدم بر نمی‌دارند. حیات قدسی که مدّ نظر انقلاب اسلامی است، زندگی دنیایی را هم تأمین می‌کند و نوعی از حیات معنوی را در کنار زندگی عادی به ما می‌دهد. وقتی که انقلاب اسلامی چنین هویتی دارد، ما باید فکر کنیم حجاب‌های ظهور چنین هویتی چیست و آن چه ما را عقب می‌برد چه جنسی دارد. تا آن جایی که حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» می‌فرماید: من اشتباه کردم که در ابتدای انقلاب آقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی را به عنوان دولت موقت بر سر کار آوردم. چون نهضت آزادی اصالت را به غرب می‌دهد و مردم ما را به عنوان دین‌دارانی که ذیل غرب باید باشند، تعریف می‌کند. آن سوی



ماجرا هویت انقلاب اسلامی است که اصالت را به حقایق قدسی می‌دهد و غرب را در حدی می‌پذیرد که فقط از برخی امکاناتش برای زندگی خود استفاده کنیم، آن هم تا زمانی که تمدن نوین اسلامی با همه لوازمش بروز و ظهور پیدا نکرده است.

در موضوع تربیتی، خیلی مهم است که مربی، حجاب‌های انقلاب اسلامی را بشناسد. به یک پسر بچه ثروتمند گفتند: «انشائی درباره فقرا بنویس!» او هم براساس افق خود این‌طور نوشت: «خود فقرا فقیرند؛ نوکر و کلفت آن‌ها هم فقیر است؛ راننده آن‌ها فقیر است؛ ...» این پسر بچه غیر از آن افقی که مدّ نظر دارد افق دیگری را نمی‌فهمد لذا نمی‌تواند بفهمد که فقرا که نوکر و راننده ندارند. انقلاب اسلامی تلاش دارد با نظر به افقی قدسی، خدایی را که از زندگی‌ها رفته است، به زندگی‌ها برگرداند؛ مربی اگر این را نفهمد، حتی اگر صد مرتبه قرآن را بخواند و تدریس کند از قرآن بهره‌ای نمی‌گیرد چه رسد بخواهد به مخاطبان خود کمک کند.

تصرف آگاهانه در دست آوردهای غرب

سؤال: آیا ما می‌توانیم مانند شهید آوینی با خودآگاهی لازم در ابزارها تصرف کنیم؟
جواب: شهید آوینی در دوربین تصرف می‌کند. این مسئله حساسی است زیرا دوربین بر اکثر افرادی



که آن را به کار می‌برند حاکم است و می‌تواند به آن‌ها صورت خود را بدهد.

سؤال: آیا از دوربین می‌شود معنا را شکار کرد؟
جواب: این هنر، هنر همه افراد نیست. نظر بنده این است که ما در شرایطی هستیم که نمی‌توانیم از این‌گونه ابزارها استفاده نکنیم منتها باید با شعور و آگاهی خاصی به طرف آن‌ها برویم. گفت: در تو نمرودی است در آتش مرو

رفت خواهی، اول ابراهیم شو^۱
یعنی آیا می‌دانید سینما رسانه‌ای است که پیام خود را بر شما حاکم می‌کند؟ آیا می‌دانید دوربین از آن جایی که نمی‌تواند مستقیماً معنا را نشان دهد، می‌گوید من را بر روی صورت‌ها متمرکز کن؟ حالا کسی مثل شهید آوینی پیدا می‌شود و صورت‌هایی را به صحنه می‌آورد که حامل معنا است. این کار شهید آوینی در «روایت فتح» است که؛ «اول ابراهیم شده و سپس سراغ رسانه و سینما رفته». یکی از کارهایی که مرتی باید متوجه باشد، این است که به قول مک لوهان^۲ بدانند «رسانه خود پیام است» یعنی خود رسانه، حرف و پیام دارد. وقتی باید از آن استفاده کرد که زهر پیام پوچ‌گرایی و نیهلیستی آن را از آن بتوانی بگیري! و این کار همه نیست. بنده در عین این که خیلی طرفدار تکنیک نیستم ولی هرگز

۱. مولوی.

۲. Marshal McLuhan (۱۹۸۰-۱۹۱۱) استاد مرکز مطالعات رسانه‌ای تورنتو

و مطرح‌کننده مفهوم «دهکده جهانی». در باب رسانه می‌گوید: «The

medium is the message: «رسانه، خود، پیام است».



نگفتم ما نسبت به تکنیک باید به انزوا برویم. عرض بنده و کسانی که بنده از آنها استفاده کرده‌ام آن است که «تو باید بدانی تکنیک، فرهنگ خود را با خود می‌آورد. پس اگر خواستی از تکنیک استفاده کنی، باید تکنیک را صادره کنی، نه این که توسط آن صادره شوی!»

شهید آوینی و امثال ایشان مصداق‌های خوبی در رابطه با صادره تکنیک رسانه در جهت دفاع مقدس و اهداف انقلاب اسلامی هستند. با نظر به کاری که این عزیزان انجام دادند. ما هنوز نسبت به آینده این نوع کارها امیدواریم. وقتی شما توانستید فرهنگ خود را در فیلم «مریم مقدس» بر تکنیک غالب کنید دیگر این تکنیک است که اسیر شما است، این کار شدنی است ولی کار کسی است که ابتدا نمرود خود را کشته باشد. تکنیک را کسی باید دست بگیرد که غرب را خوب شناخته باشد و نسبت به این تکنیک و این تاریخ خودآگاهی داشته باشد. چه مضر و چه غیرمضر، شما نمی‌توانید از رسانه جدا شوید پس بی‌جهت توصیه‌ای به جدایی از تکنیک نکنید که در عمل به انجام آن موفق نمی‌شوید. حال که چنین است، جای تکنیک‌های رسانه‌ای را مشخص کنید. بالاخره این رسانه‌ها، یک جایی دارند. مسلم با قاب تلویزیون نمی‌شود همه ابعاد دین را ارائه داد، اما نمی‌شود به مردم عادی بگوییم بی‌آئید در جلساتی شرکت کنید که در آن جلسات بحث‌های



اصیل دینی می‌شود. رسانه‌ها - چه تلویزیون، چه اینترنت و چه کانال‌های فضای مجازی - ظرفیت ارائه بسیاری از معارف اصیل را ندارند ولی آیا امروز به صرف این که بنده نمی‌توانم همه آن معارف را از طریق اینترنت ارائه دهم، باید از آن طریق هیچ حرفی نزنم؟ مسلم چنین اجازه‌ای از نظر شرع مقدس ندارم، هرچند باید جای آن رسانه را برای خودم مشخص کنم. هیچ وقت نمی‌شود معارف عرفانی که باید در شرایط خاص و در عالم خاص خود ارائه داد، با مخاطب نشسته پای تلویزیون در میان گذارد ولی نمی‌توان به جهت محدودیت ظرفیت قاب تلویزیون و محدودیت ظرفیت سایر رسانه‌ها، ارائه‌ی معارف را کاملاً مسکوت گذاشت. اگر شما بخواهید در شبکه‌های اجتماعی همه حرف اصلی خود را با همه ابعاد و مراتب بزنید، ظرفیت شبکه‌های اجتماعی چنین امکانی را به شما نمی‌دهد ولی در عین حال نمی‌توانید به این بهانه که چنین ظرفیتی در آن‌ها نیست از آن رسانه‌ها استفاده نکنید. پس باید جای این‌ها را مشخص کرد همان‌طور که جای کتاب‌های متفاوت را مشخص می‌کنید. مگر جایگاه کتاب‌های محیی‌الدین بن عربی با کتاب‌هایی مثل کتاب‌های تاریخ یکی است؟ شبکه‌های اجتماعی هم از نظر ظرفیت طرح معارف الهی جایگاه خود را دارند و باید جای آن‌ها مشخص شود. حتی سریال‌های روایت فتح هم تا جایی می‌تواند به شما پیام بدهد که زبان استعاره‌اش در جامعه و در اذهان مردم زنده و فعال



است. به هر حال به گفته مولوی:
تا به دریا سیر اسب و زین بود

بعد از آتشِ مرکبِ چوبین بود
شما تنها تالِب دریا می‌توانید با اسب به
مسافرت خود ادامه دهید، بعد از آن برای ادامه
مسافرت باید کشتی سوار شوید، اسب، ظرفیت
ادامه سفر را در مسافرت دریایی ندارد.

باید همدیگر را پیدا کنید!

اولین چیزی که سبب می‌شود معنای حیاتِ تمدنی را بچشمیم، این است که اهالی فرهنگ و تفکر که هر کدام مانند جزیره‌ای در گوشه‌ای مشغول کاری هستند، همدیگر را پیدا کنند. این‌ها نسبت به هم نوعی بیگانگی دارند و عملاً نوعی خودفریبی پیش می‌آید. تا وقتی که هر کدام از ما گوشه‌ای نشسته‌ایم و فقط فکر خود را فهمیدیم و افکار بقیه را نفهمیدیم، هنوز در تاریخی که باید برای اهداف متعالی خود شکوفا شویم، وارد نشده‌ایم. ما هنوز در این ظلمات هستیم. الآن متفکران ما همدیگر را نمی‌فهمند. اگر عزیزانی که دغدغه کار فرهنگی دارند وارد مرحله‌ای شدند که همدیگر را فهمیدند وارد مرحله شکوفایی فرهنگی خود شده‌ایم. بنا نیست همه آن عزیزان یک‌طور فکر کنند بلکه باید جایگاه فکر هر کدام و اشاراتی که هر فکر دارد توسط دیگری فهمیده شود و اکنون اصحاب



اندیشه متأسفانه همدیگر را نمی‌فهمند و همین مشکل را در مربیان هم داریم. این مربی متوجه نیست که در این تاریخ، همه مطالبی که انقلاب را شکوفا می‌کند، محدود به داشته‌ها و تفکرات او نیست؛ لذا به نتیجه‌هایی که گرفته دل‌خوش می‌شود و متوجه نیست حیطه‌ای که او در آن حاضر شده است، چون با بقیه تفکرات هم‌افزایی پیدا نکرده با بن‌بست روبه‌رو است و با خلأهایی همراه است. زیرا به وسعت فهم سایر مربی‌های تربیتی در آینده تاریخ خود حاضر نشده است. خداوند حقیقت را بر اساس دریچه قلب انسان‌ها به انسان‌ها می‌دهد. هیچ‌کدام - به‌جز معصومین - از انسان‌ها همه ارتباط با خدا نیستند اما جمع آن‌ها راه‌های ارتباط با خدا هستند. این که اهل اندیشه هنوز همدیگر را نفهمیده‌اند، ضعف بزرگی است که گریبان‌گیر ماست. ای کاش رعد و برقی می‌شد و یک‌مرتبه همه در نور آن برق می‌دیدند که در هر کدام چه حرف‌های ناگفته‌ای برای این تاریخ در میان است.

عبور از غرب

اگر اصحاب فکر و فرهنگ اقدام به فهم همدیگر کنند، اولین چیزی که برایشان روشن می‌شود این است که هر کدام تا به حال متوجه بن‌بست‌های اندیشه خود نبوده‌اند. ما مذهبی‌ها تقریباً معنای



عبور از غرب را نمی‌دانیم. می‌گوییم غرب بد است، به قول روژه گارودی^۱ بعضی از ما مذهبی‌ها غرب را به ادکلن و جوراب نازک و لوازم آرایش می‌شناسیم. غربی که روژه گارودی می‌شناسد و برای عبور به آن حتی در ابتدا مارکسیست می‌شود و بعد می‌بیند با مارکسیست هم جواب نیازِ روحی خود را نگرفت و بالأخره اسلام می‌آورد، چیز دیگری است. بعد که روژه گارودی با حرکت حضرت امام خمینی روبه‌رو می‌شود تازه غبطه می‌خورد که چرا جوانان جهان اسلام متوجه زهر نیهیلیسم که سراسر فرهنگ غربی را گرفته، نیستند. شهید آوینی بر کتاب «عبور از خط» از ارنست یونگر مقدمه‌ای می‌نویسد با این نیت که روشن کند مسئله مؤلف کتاب «عبور از خط» که نیهیلیسم را مطرح می‌کند، درد همه ماست. اگر ما همدیگر را بشناسیم می‌بینیم هر کدام به تنهایی چه خلأهای بزرگی داریم به‌خصوص که اکثر مذهبی‌ها خلأ عبور از غرب را هنوز به‌خوبی درک نکرده‌اند. از خود نمی‌پرسیم چرا تذکراتی که دین الهی می‌دهد، تأثیر لازم را در مخاطبان ما به‌وجود نمی‌آورد؟ غافل از این که مخاطبان ما هنوز در عالم غربی به‌سر می‌برند و ما ابتدا باید آن‌ها را از عالم غربی آزاد کنیم تا جای دستورات دین و معانی آن فهمیده شود، به همان معنایی که قرآن می‌فرماید: «يَكْفُرُ

۱. Roger Garaudy متولد ۱۹۱۳؛ استاد دانشگاه و فیلسوف فرانسوی بود.

او به سبب نوشته‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش به عنوان یک منکر هولوکاست شناخته می‌شود. وی در سال ۱۹۸۲ به دین اسلام گروید.



بِالطَّاعُوتِ وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» توحید با کفر به طاغوت و ایمان به الله ظهور می‌کند. امام حسینی که می‌تواند ما را از استکبار عبور بدهد و وارد عالم دینی کند، غیر از امام حسینی است که تنها برای او اشکی بریزیم و حالی پیدا کنیم. مربیانی که می‌خواهند وارد کارهای فرهنگی شوند ابتدا باید مشخص کنند، می‌خواهند چه عالمی را به مرتبگی خود توصیه کنند و آن را مد نظر مخاطب خود قرار دهند؟

تاریخ جدیدی شروع شده است

قرآن به حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» مؤمنین را نسبت به ایام الله متذکر کن. ایام الله، نقطه‌های عطف تاریخی است که با ظهور هر پیامبری آن تاریخ شروع شده و خداوند به تاریخ برگشته است. وقتی گفته می‌شود: «تاریخی شروع می‌شود» یعنی زمانی هست که خدا به صورتی خاص به حکم «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» که در هر روزگاری با شأنی خاص ظهور دارد، به صحنه می‌آید تا ما را مثلاً از دوره قاجار و پهلوی، عبور دهد. خدا نوری به قلب ملت می‌اندازد تا عزم عبور از آن دوره‌ها در آن شکل بگیرد در دوره قاجار علما آمدند و دست ملت را گرفتند، ملتی که آماده بود از دوره قاجار عبور

۱. ابراهیم/۵.

۲. الرحمن/۲۹.



کند تا اراده حضرت حق که عبور از دوره قاجاری بود محقق شود ولی از آن جایی که مردم متوجه نبودند در این مسیر باید از روشنفکران غربی هم عبور کنند. یک مرتبه، قهرمان عبور ملت از دوره قاجار یعنی آیت الله شیخ فضل الله نوری به دست جریان روشنفکر غرب زده به دار آویخته می شود. عزم ملت آن بود که پارلمان می خواستند و تا رسیدن به پارلمان هم جلو آمدند. ولی آن قسمت را که نباید غفلت می کردند این بود که پارلمان باید با هویت دینی به صحنه بیاید. فکر کردند پارلمان به تنهایی می تواند مشکل دیکتاتوری قاجار را مرتفع کند. آیت الله شیخ فضل الله که متوجه امر بود متمم قانون اساسی را مطرح کرد ولی مردم متوجه نبودند تاریخی را که با آن، نور عبور از قاجار را شروع کرده اند باید تا تحقق هویت دینی ادامه دهند. نفهمیدند مشروطه ای که از سفارت انگلیس بیرون می آید، مشروطه شیخ فضل الله و علمای دینی نیست. این مثال را به این منظور زدم که مربی ما متوجه باشد الآن چه تاریخی شروع شده است و چگونه باید ادامه یابد تا از سکولاریسم پنهان که در روح و روان ملت نفوذ کرده عبور کند. آری تاریخ توحیدی با رهبری حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» شروع شده است ولی ادامه آن ساز و کار خود را می طلبد.



تربیت امروزی!

اگر مربی متوجه ظرائف حضور تاریخ توحیدی شود که به صحنه آمده و افق نگاه خود را درست تنظیم کند، مخاطب خود را مناسب تاریخی که شروع شده تربیت می‌کند. اگر در عصر مشروطه می‌فهمیدند که روشن‌فکرها، حجاب آن تاریخ هستند اولاً: افق افراد را به سوی عبور از روشنفکران غربی سوق می‌دادند. ثانیاً: لاقلاً مردم را طوری آگاه می‌کردند که در هنگام اعدام شیخ فضل الله به جای این که بایستند و خوشحال باشند که شیخ فضل الله نوری مزاحم مشروطه - به‌زعم آن‌ها - را به دار آویختند، اشک می‌ریختند و مانع می‌شدند. مربی ما امروز مشکل حجاب روشنفکران غرب‌زده را باید تجربه کند. مرحوم جلال آل احمد می‌گوید: «جریان روشنفکری در تاریخ ما خدمت و خیانتی داشته است، از خیانت‌های آن غافل نشویم». مربی امروز ما باید بداند که در تربیت امروزی افق‌های مخاطبانش به چه اهدافی باید اشاره داشته باشد. **تربیت امروزی یعنی تربیت سالکانی بصیر و شجاع مانند شهید چمران‌ها و شهید صیادها و نه سالکانی که بیرون از این تاریخ به سر ببرند.** یک وقت آن چنان حاکمیت قاجار گرفتار غرب‌زدگی است که بزرگان دین تنها کاری که می‌توانند بکنند این است که نگذارند دین از دست برود ولی این زمان، زمان دیگری است. در عصر صفوی، عثمانی‌هایی که روحیه ضد شیعه داشتند، جبهه مقابل شیعیان را شکل دادند. مرحوم



مجلسی در کنار علمایی همچون شیخ بهایی و محقق کرکی و میرفندرسکی دیدند اگر معارف تشیع را مدون نکنند نمی‌توانند در تاریخ آینده حاضر باشند و در این رابطه خدمات زیادی به تشیع کردند و گرنه شیعه در اهل سنت هضم می‌شد ولی امروز آن تاریخ نیست و شیعه در جایگاه والایی قرار دارد. امروز مربی ما و استاد معارف اسلامی دانشگاه ما باید متوجه باشند که در این تاریخ بایست نسل امروز را به نوعی از حیات دینی سوق دهند که بتواند تمدنی با قرائت شیعه از دین ایجاد کند. ملاحظه کنید چگونه در یمن و در لبنان و در سوریه و بحرین مردم به این نتیجه رسیدند که باید به نوعی از حیات دینی رجوع کنند که زندگی‌شان را از فرهنگ غربی آزاد کند. باید حواس مان را جمع کنیم که در چه تاریخی زندگی می‌کنیم بعضی اوقات مربی دینی در کلاس‌های خود نوعی آموزش می‌دهد و به اهداف آموزشی خود نظر دارد که چهارصد سال پیش آن آموزش‌ها داده می‌شد، این مربی بیرون از این تاریخ است. به همین جهت تربیت‌یافتگان او در عین این که متدین هستند، از تاریخی که باید در آن زندگی کنند فاصله خواهند داشت و عملاً طعمه نقشه‌های آمریکا می‌شوند و در بستری که فراماسونرها می‌گشایند قرار می‌گیرند، مگر ما فراماسونر متدین نداریم؟



نیاز امروز، سرمستی از حیات دینی

اجازه دهید موضوع را با طرح یک سؤال قدری عمیق‌تر دنبال کنیم. یک مربی که می‌خواهد مخالفان خود را تربیت کند، ذیل چه افقی و هدفی می‌خواهد این کار را انجام دهد؟ ربّ حقیقی ما حضرت ربّ العالمین است. **ربّ العالمین با دو بال تربیت می‌کند**، یکی **بال تکوینی** که تکویناً نطفه را تا آن‌جا می‌رساند که در وصف آن می‌فرماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» این سیر تکوینی ربوبیت پروردگار عالم است. در دل این سیر تکوینی می‌خواهد وجه فکری و شخصیتی انسان را نیز متعالی کند و در این رابطه پیامبر می‌فرستد. **پیامبران صورت ربوبیت حضرت حق‌اند** برای موجود مختاری به نام انسان تا همان‌طور که نظام طبیعی ما را تکویناً رشد می‌دهد یک بستر متعالی به نام **شربعت** به میان آورند تا انسان‌ها با اختیار خود ابعاد روحانی‌شان را رشد دهند و خود را به سوی نقطه نهایی شخصیت مطلوب‌شان برسانند. به همین معنا قرآن می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» یعنی حضرت ربّ العالمین از طریق دین می‌خواهد بشریت را از **ظلمات طبع و طبیعت و نفس آماره** به **حیات مأنوس با حضرت حق** بکشاند و کار مرئی باید در همین مسیر باشد چون مرئی در این تاریخ اگر مردم را متوجه حیات دینی نکند گرفتار پوچی کرده است. ابتکار او در این جاست که بتواند حیات

۱. مؤمنون / ۱۴.

۲. بقره / ۲۵۷.



دینی را بر اساس مسائل روز این نسل به او متذکر شود.

بخواهید یا نخواهید امروز بسترهای انحراف بشر به طور چشم‌گیری فراهم است. اگر در مقابل آن‌ها جایگزین نابی نباشد، نمی‌شود جوانان را از خطرات رهانید. سرمستی شهوات را با سرمستی معنویت می‌شود جایگزین کرد. نمازی که امروز این نسل باید بخواند اگر نماز عاشقانه نباشد، جذبه‌های شهوانی او را می‌رباید و زشتی و کدورت آن را احساس نمی‌کند.

چرا حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بحث سوره حمد را که یک بحث تخصصی عرفانی بسیار عمیق است در بین مردم و از طریق تلویزیون مطرح کردند؟ همین‌طور که حضرت امام از نظر سیاسی متذکر آفات غرب‌زدگی شدند و بستر عبور از غرب را طرح کردند، باید از نظر روحی هم جایگزینی در مقابل جذبات فرهنگ غربی مدّ نظرها قرار می‌دادند، که آن نگاه عرفانی به عالم و آدم است و منجر به عبودیتی شوقی و قلبی می‌شود در حالی که دین عقلی تنها برای مقدمات کار لازم است.

تربیت ذیل ربوبیت حق

مرتبّی متوجه هستی که تو باید ذیل ربوبیت حق کار کنی؟ اگر از خودت حرفی در آوری و ملاک را بر نظر خودت گذاشتی، بعد از یک مدت



بچه را به بن بست می‌رسانی. بدعت یعنی این که ما در عرض دین چیزی از خود بیآوریم. خدا گفته است نماز بخوانید، دلیل کارنگی^۱ می‌گوید: «شما نماز بخوان، این هم پیشنهاد من است که روی خود را تمیز می‌کنم، بعد می‌آیم می‌ایستم جلوی آینه و می‌گویم: لحظه به لحظه آن به آن، از همه حیث و هر جهت خوب‌تر و خوش‌تر می‌شوم!!!»

این بدعت است، چرا؟ برای این که تو ربّ عالم نیستی. آن چه تو برای عالم پیشنهاد می‌کنی با ابعاد پنهان و عمیق بشر مطابقت ندارد. صاحب انسان این دین را آورده است، پس مربی باید این جا بدعت نیآورد. بیاید بگوید: این دین است و این قرآن است. قرآن خود آن قدر وسعت می‌دهد که بفهمیم امروز چه کار کنیم. علامه طباطبایی وقتی فهمید که هیوم^۲ با آن افکار بسیار خطرناک خود در حال ورود به جهان اسلام است، همین نور قرآن را تدوین می‌کند نوری که بتواند ما را از این معضل عبور دهد و از آن افق معنویت محروم نکند. علامه یک مربی به روز عصر ماست، به همین سبب است که شهید مطهری می‌فرماید: «صد سال دیگر معلوم می‌شود که میزان چه بوده است!». ما با نور قرآنی که با برداشت خوب علامه، تبدیل به میزان شده است، می‌توانیم جواب‌گوی تمام آن خطراتی باشیم که افکار مثل

۱. Dale Haribson Carnegie نویسنده آمریکایی کتاب آیین دوست یابی.

۲. David Hume (۱۷۶۶-۱۷۹۱) از فیلسوفان اسکاتلندی و از پیشروان

مکتب تجربه‌گرایی



دیوید هیوم دارد. پس مربی ما باید ذیل ربوبیت حق پپروراند. ممکن است اول بگوید یک مقدار خسته کننده است. خوب خسته کننده نگو! به روز بگو! با نگاه عرفانی و با نور شریعت بگو.

مربی باید متوجه باشد که ذیل ربوبیت حضرت حق کار کند وگرنه اگر از خودش حرف درآورد و ملاک خوب بودن و بد بودن را بر اساس نظر خود تعیین کرد، بعد از مدتی مخاطب خود را به بن بست می‌رساند. بدعت یعنی این که ما در عرض دین چیزی از خود در بیاوریم. خدا فرموده است نماز بخوانید ولی دلیل کارنگی می‌گوید: «صورت خود را تمیز کن، بعد جلوی آینه بایست و بگو: لحظه به لحظه آن به آن، از همه حیث و هر جهت خوب تر و خوش تر می‌شوم!!!» اگر کسی به عنوان ایجاد آرامش روانی این کار را جای نماز قرار داد بدعت کرده است، زیرا او ربّ عالم نیست و نمی‌داند آن چه او برای عالمیان پیشنهاد می‌کند با ابعاد پنهان و عمیق بشر مطابقت ندارد. صاحب و خالق انسان دین را آورده است و مربی باید مواظب باشد در دین بدعت نکند و تنها سعی نماید آموزه‌های دینی را مطابق تاریخی که در آن قرار دارد، به میان آورد. قرآن آن قدر وسعت دارد که بفهماند امروز چه کار کنیم. علامه طباطبایی وقتی فهمیدند دیوید هیوم با آن افکار صرفاً حسّی در حال ورود به جهان اسلام است، به نور قرآن تفسیر المیزان را تدوین کردند زیرا متوجه بودند نوری که بتواند ما را از آن معضل عبور دهد و افق



معنویت را در مقابل ما در این تاریخ بگشاید، تنها قرآن است. علامه طباطبائی «رحمه الله علیه» یک مربی به روز بودند به همین سبب است که مرحوم شهید مطهری می‌فرماید: «صد سال دیگر معلوم می‌شود که میزان چه جایگاهی دارد!». ما با نور قرآنی که با برداشت خوب علامه، تبدیل به میزان شده است، می‌توانیم جواب‌گوی شبهاتی باشیم که افکار افرادی مثل دیوید هیوم به‌وجود آورده‌اند. از این جهت تأکید می‌شود **مربی باید ذیل نور ربوبیت حضرت حق مخاطب خود را بی‌روراند.** ممکن است بفرمائید در ابتدای امر یک مقدار خسته‌کننده است. این به جهت آن است که موضوعات به روز و با نگاه عرفانی را مطرح نمی‌کنید و نسبت مباحث را با وظیفه‌ی تاریخی امروزمان روشن نمی‌نمائید.

عمل به وظیفه

وقتی انسان تراز انقلاب اسلامی را مدّ نظر قرار دادیم و در همین رابطه افق کارهای تربیتی را مشخص کردیم و بر اساس وظیفه‌ی شرعی عمل کردیم، حتماً نتیجه می‌گیریم. غرب متوجه این امر نیست که بعد از مدتی از آن‌چه عمل می‌کند نتیجه نمی‌گیرد. اگر فعالیت‌هایی که انسان می‌کند، از طرف حق بصیرِ قدیرِ سمیع به او مدد نرسد و فیض او در میان نیاید، بعد از مدتی حیات انسان همچون کویری خشک، بی‌ثمر می‌شود. غرب با نگاه



مادی به دنبال نتایج مادی است و همین امر سبب می‌شود از وظیفه الهی غافل باشد و عملاً به بن‌بست برسد. در حالی که در نظام الهی، صرف وظیفه، با رویکردی درست برای رسیدن به نتیجه کافی است. شما رویکرد تاریخی خود را درست کنید و به صرف وظیفه شرعی عمل نمایید حتماً نتیجه می‌گیرید. مشکل این جا است که رویکرد عده‌ای از ما مذهبی‌ها واقعاً غلط است و حالت تکفیری دارد و به بهانه انجام وظیفه با غفلت از جایگاه تاریخی وظایفی که به عهده داریم، به درستی عمل فکر نمی‌کنیم که وظیفه ما در این تاریخ چگونه باید صورت گیرد. مگر یکی از شرایط انجام وظیفه دینی، بصیرت در دین نیست تا متوجه شویم در مسیر دین‌داری چه چیزی باید دنبال شود و رویکرد خود را مطابق آن شکل دهیم؟ با رویکرد درست اگر طبق وظیفه عمل کنیم، حتماً به نتیجه‌ای که می‌خواهیم می‌رسیم. خداوند به پیغمبر خود می‌فرماید: «وَ الَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنُهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا» آن‌هایی که در مسیر ما تلاش می‌کنند حتماً راه رسیدن به مقصد را به روی آن‌ها می‌گشاییم. امام حسین علیه السلام عصر عاشورا به خانواده خود می‌فرمایند: «به اندازه‌ای که یک سوار، سوار و پیاده شود، نمی‌گذرد که همه مسائل شما حل می‌شود». به ظاهر که امام حسین علیه السلام از دست رفتند ولی چون متوجه‌اند که رویکرد نفی اموی و نفی یزید رویکرد در مستی است، به نتیجه



کار خود اعتماد کامل دارند. به قول مرحوم شهید مطهری: «امویان که تا آن زمان دائم در حال جلو رفتن بودند بعد از عاشورا گرفتار انفعال بعد از انفعال شدند.» مرحوم دکتر شهیدی در کتاب «پس از پنجاه سال» این جمله را از یزید می‌آورد که گفته بوده: «ای کاش یکی از فرزندان من کشته شده بود و حسین کشته نمی‌شد» ممکن است یزید از روی ظاهرسازی این جمله را گفته باشد ولی ملاحظه کنید که تا کجاها گرفتار انفعال شدند.

تربیت نوعی مدیریت است

تربیت یعنی مدیریت به‌کاربردن راه‌های کمال انسانی و از این جهت در دل مربی‌گری یک نوع مدیریت وجود دارد. وجهی از مدیریت، ذاتی انسان است و وجهی از آن را انسان باید در خود پیرواند. هیچ وقت نمی‌شود یک گوسفند شش‌ساله و یک کودک شش‌ساله را سر کلاس اول ابتدایی بنشانیم و به هر دوی آن‌ها حروف الفبا یاد بدهیم و در آخر سال هم از هر دو انتظار مساوی داشته باشیم زیرا کودک شش‌ساله‌ی انسان بالقوه استعداد یادگیری آن حروف را دارد ولی گوسفند اصلاً قوه آن نوع یادگیری را ندارد. مربی‌گری هم از یک جهت همین‌طور است. بعضی‌ها می‌توانند آدم خوبی باشند اما نمی‌توانند مربی خوبی باشند. چون



استعداد اولیه آن نوع مدیریتی را که بتوانند افکار و اندیشه کودک را جلو ببرند، ندارند تا افق جوانب امور را بشناسند و استعدادها در آن راستا شکوفا کنند، این در همه نیست. **کمیل و اباذر آدم های خوبی بودند ولی فرمانده خوبی نبودند** فرماندهای مثل کمیل آن قدر ناشی‌گری کرد که شب‌هنگام دشمن تمام اسلحه‌خانه را غارت کرد و او متوجه نشد. اباذر هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواهد فرماندهی امری از جامعه را به او بسپارند ولی پیامبر می‌فرماید: «نه، تو برای این کار مناسب نیستی»^۱.

مرتب‌های عزیز در خود بررسی کنند که آیا این استعداد را دارند تا اندیشه‌های مخاطبان خود را مدیریت کنند و جمعی را جلو ببرند، یا نه. به قول عزیزالدین نسفی: «ای درویش! هر کس را توانی داده‌اند، اگر تو بر اساس توان خود حرکت کنی، هر روز خاطر جمع جلو می‌روی ولی اگر توان خود را نشناسی و هم‌چنان مثل بقیه حرکت کنی، دائم پریشان‌خاطر هستی».

اگر مرتب‌ای احساس کرد هر کاری می‌کند نتیجه نمی‌گیرد، بداند او را برای کار دیگری خلق کرده‌اند. ممکن است بتواند فرمانده خوبی باشد اما مرتب‌

۱. ابوذر به پیامبر گفت: یا رسول الله الا تستعملنی آیا ما را به کاری نمی‌گماری؟ حضرت دست به شانه او زد و با مهربانی فرمود: **أَنْهَا أَمَانَةٌ وَ الْأَمَانَةُ ثَقِيلَةٌ وَ أَنْهَا فِي الْأَخِرَةِ خِذْيٌ وَ نَدَامَةٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا وَ آذَى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا.** (صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۲۱۰) مسئولیت‌ها از امانت‌های سنگین خداست و در آخرت موجب خواری پشیمانی است مگر برای که قابلیت و شایستگی اش را داشته باشند و حق آن ادا کنند.



خوبی نباشد. گفت:

هر کسی را بهر کاری ساختند

میل آن را در دلش انداختند
بعضی‌ها را ۶۰ سال هم در یک اتاق تنها بگذارند
تا کار فکری و تحقیقاتی کنند، خسته نمی‌شوند و
بعضی‌ها یک ساعت هم تحمل کار فکری ندارند.
هر کدام در جای خود باید مورد قبول همدیگر
باشند ولی در جای خود. باید من را در جای خودم
قبول داشته باشند و شما را در جای خودتان. عزیز
نسفی می‌گوید: «تو اگر دیدی در این کاری
که هستی همواره شکوفا می‌شوی آن را
ادامه بده اما اگر روحاً خسته می‌شوی،
مثل آن است که سنگی را دائم روی سر
خود نگه داشته باشی»، یعنی آن کار بر تو
تحمیل شده. با توجه به این امر باید منتظر
باشید کاری که مناسب روح و روحیه شما است
برایتان ظهور کند.

عرض بنده آن است که عزیزان عنایت داشته
باشند در تاریخی که از جهت توحیدی ادامه
کار انبیاء است، حضور یافته‌اند؛ اگر معنای
خود را در راستای حضوری فعال در این
تاریخ بدانید، در عالی‌ترین بستر جهت
شکوفایی خود حاضر شده‌اید. موفق باشید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته



مرئیانی که مسئولیت تربیت این نسل را به عهده دارند باید بفهمند در چه تاریخی زندگی می‌کنند، تا مخاطبان خود را برای آن تاریخ و آینده‌ای که در پیش داریم مجهز کنند تا وقتی آن آینده ظهور کرد، خلأ فکری پیش نیاید.

مرئیان باید بدانند در تاریخی قرار دارند که انقلاب اسلامی ظهور کرده است، و مواظب باشند از یک جهت انسان تراز این انقلاب را معنا کنند و از جهت دیگر چنین انسانی را بیروانند

مکتب خانہ‌ی تربیت انقلابی

اصفهان / خ جی / خ رشحه

بن بست روزبه / پلاک ۳۱



۰۳۱-۳۲۳۰۵۵۳۱



۳۰۰۰۶۹۶۴۶۹



chashmentezar.com



[@telegram.me/chashmentezar_۳۱۳](https://t.me/chashmentezar_۳۱۳)